



گفتمان

نقد و نظر

چالشی بر مفهوم سنت در غرب

دکتر موسی نجفی



در مورد ابعاد و پیامدهای انقلاب اسلامی، ما با نوعی «خلط‌میخت» در برخی نظریه‌های غربی مواجه می‌شویم؛ به عنوان مثال

واژه «اصلاحات» و یا «بنیادگرایی»، در نظریه‌های غربی معمولاً با دو مورد ظاهرآ مشابه، در تطبیق نارسا و نسبتی نامعقول دچار بدفهمی و عدم دقت علمی می‌شود:

الف: تطبیق این واژه‌ها به خصوص حوزه اصلاحات، با این مفهوم در غرب و سیر تاریخی و جایگاه ویژه رفورمیسم در مغرب زمین.

ب: تطبیق واژه «بنیادگرایی» در قیاس و نسبت به سلفی‌گری دنیای اهل سنت و سنت‌های غیر شیعی.
در این نگاه می‌توان عنوان نمود، سیر تاریخی و مباحث نظریه‌پردازان علوم اجتماعی غرب، بر این اساس استوارند که آنان نسبت به سایر فرهنگ‌ها براساس معیار و مقیاس فرهنگ غرب قضاوت می‌نمایند؛ چنانکه دیدگاه‌های راجع به سنت و مدرنیته را نیز سه گونه می‌توان دید:

الف: دیدگاه غربی که شرق‌شناسان براساس نظریه‌های نوسازی دارند و معتقدند دنیا یعنی غرب و مابقی جهان. در این دیدگاه ، سایر جوامع بر اساس فاصله‌ای که با غرب دارند، سنجیده می‌شوند.

ب: دیدگاه‌های که شرق‌شناسی وارونه است و بیان می‌کند هر چه در سنت است، مثبت است و هر چه در مدرنیته است، منفی است.

ج: دیدگاه اصلاح‌گرایان که جنبه‌های مثبت مدرنیته را برگزیده و نسبت به سنت و مدرنیته ظاهرآ انتقاد می‌کنند.

در این تقسیم‌بندی، واقعاً دیدگاه سوم بی‌طرف نیست و دست آخر، نوعی گفتمان مدرن و زمینه‌سازی مدرن و ابزار منطی مدرن، در آن غلبه می‌یابد. از نظر غربی‌ها، دیدگاه سوم یعنی شرق‌شناسی وارونه، می‌تواند به بنیادگرایی ختم گردد. در اینجا نظریه‌پردازِی‌های غرب را می‌توان از چند زاویه مورد پرسش قرار داد:

الف: بنیادگرایی، مربوط به جریان سلفی‌گری و یا طالبانی و القاعده است.

ب: دیدگاه اصلاح، حد فاصل برزخ سنت و مدرنیته نیست؛ بلکه در منطی مدرن و گفتمان مدرن است و خود یکی از شقوق نظریه‌های نوسازی است.

ج: اصول‌گرایی، واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی انقلاب اسلامی، از این گروه سه گانه بیرون است و ما اسم آن را «اندیشه‌تعالی» می‌توانیم نام‌گذاری کنیم. این حوزه اندیشه را می‌توان با مشخصه‌های زیر نگریست:

این اندیشه در حالی که گفتمان مدرن نیست، سلفی‌گری و بنیادگرایی هم نیست و در حالی که از دل سنت برمی‌آید، منطی برتر خود را نیز داشته و در عین حال با اندیشه و حوزه اصلاح هم فاصله دارد. این اندیشه همچنین با منطی خاص خود، نسبت خود و با مدرنیته، با بنیادگرایی و با اصلاحات از درون تعیین و تبیین می‌کند.

در حقیقت، نظریه‌سازان سیاسی غرب، نمی‌توانند از این سه دیدگاه در مورد انقلاب اسلامی خارج شوند و رسیدن به دیدگاه چهارم که با مشخصه‌های اندیشه‌تعالی بیان شد، برای آنان غیر ممکن است و ابزار درک آن را ندارند؛ اصولاً اندیشه‌ای که حق و باطل را نه نسبی بلکه مطلق می‌داند، چگونه می‌تواند در افق اندیشه ترقی قرار بگیرد. نکته مهم این است که شاخص بررسی، با توجه به دیدگاه چهارم چیست؟

شاخص اصلی فلسفه انقلاب اسلامی، در اندیشه امام قابل تحقیق است و امام در شاخص اندیشه‌تعالی قرار می‌گیرد. امام فرایند نوسازی و غربی‌شدن کشور را در چارچوب و گفتمان مدرن مورد پرسش قرار نداد؛ چرا که اصولاً انقلاب، در افق عالم مدرن قرار نداشت و از طرفی انقلابی‌پست‌مدرن، به معنایی که در غرب مصطلح است نیز محسوب نمی‌شد. با این دیدگاه چهارم که مذهب مختار این تحقیق می‌تواند باشد، می‌توان به سراغ صورت مسئله‌ای در نظریه‌پردازِی غرب رفت.

این نظر نظراتی رایج غربی، پاسخ جوامع اسلامی به مسئله تهاجم غرب سه گونه است:

- پاسخ تجدخواهانه مربوط به منطی روشنفکران؛
 - پاسخ سنت‌گرایانه مربوط به منطی روحانیت؛
 - پاسخ اصلاح‌طلبان در منطقه روشنفکر دینی؛
- اما رهبری امام در رأس حرکت انقلاب اسلامی، رهبری سنت‌گرایان را در پیشتازی این حرکت به اثبات رساند و نقش دو گروه روشنفکر و روشنفکر دینی، کم‌رنگ‌تر به نظر آمده است. این مسئله و حقیقت مسلم تاریخی، ما را به چند نکته می‌رساند:

- تحلیل و پاسخ سه گانه فوق، مربوط به سنی‌مذهبان اسلام است.
- در انقلاب اسلامی، منطقه عمل و نظر سنت‌گرایان، بسیار عمیق‌تر از دو گروه دیگر، یعنی روشنفکران و روشنفکران دینی است.
- مفهوم سنت از نظر شیعه، چه از جنبه نظری و چه در جنبه عمل، با مفهوم مشابه آن در نزد سنیان دنیای اسلام، تفاوت جدی دارد.

این پاسخ در شیعه، بنیادگرایانه، غیرعقلانی و ارتجاعی نیست.

پیشتازی مفهوم سنت در شیعه، یک پایه دیگر گفتمان مدرن

و نظریه‌های نوسازی را مورد تردید قرار می‌دهد. آن مسئله این

است که غرب، سنت را امری پیش‌مدرن می‌داند؛ در حالی که توجه به انقلاب اسلامی و ماهیت سنت و توان آن، نشان می‌دهد

که سنت در مفهوم سنت شیعی: ۱ – آشنی با امر مدرن است نه منتع؛ ۲ – این آشنی در چارچوب گفتمان مدرن انجام نمی‌شود؛

۳– این تعامل می‌تواند با تصرف و سپس ضمیمه‌سازی صورت گیرد.

گرایش اسلام سنی مذهب هنوز نتوانسته مانند امام،

پاسخی از دل سنت به تهاجم و بحران هویت در جوامع خود بدهد؛ بلکه هنوز در مرحله سلفیت باقی بوده و یا اینکه در نقطه مقابل، در نوعی سکولاریزم متجددانه متوقف شده است.

سیاست فرهنگی به معنای ارزش‌ها و اصول هدایت‌کننده امور فرهنگی است. با نگاهی دیگر نیز می‌توان گفت که سیاست فرهنگی مجموعه‌ای از تدابیر برای تعیین وظایف دولت و سازمان‌های غیر دولتی، در زمینه فرهنگ برای رسیدن به اهداف مورد نظر است (نجاتی حسینی و دیگران، ۱۳۷۹)
در اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران سیاست فرهنگی اینگونه تعریف شده است:
سیاست فرهنگی در حقیقت همان توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تدوین و تعیین مهمترین اصول و اولویت‌های لازم‌الرعایه در حرکت فرهنگی است.
سیاست فرهنگی را می‌توان اصول راهنمایی کارگزاران فرهنگی و مجموعه علائم و نشانه‌هایی دانست که مسیر حرکت را نشان می‌دهد به عبارت دیگر نوعی دستورالعمل فرهنگی است که روشنگر حرکت است.
سیاست «فرهنگی به معنای عام و عرفی آن مجموعه‌ای از اهداف، مبانی، اصول، اولویت‌ها و خط مشی اجرائی را شامل می‌شود، هر چند به معنای خاص فقط مشی اخیر را به ذهن متبادر می‌سازد (مصوبه (۱۳۷۱/۵/۲۰)، شورای عالی انقلاب فرهنگی)»
به هر حال سیاست‌های فرهنگی و سیاستگذاری فرهنگی در جوامعی مانند ایران که به دنبال ایده و آرمانی ویژه هستند و حفظ فرهنگ مورد تأیید حکومت بسیار مهم تلقی می‌شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

سیاست‌های فرهنگی غالباً دو نوع هستند سیاست‌های تشویقی و سیاست‌های کنترلی. سیاست‌های تشویقی برای رسیدن به اهداف خود از ابزار تشویق و اقتان استفاده می‌کنند. این نوع

از سیاست فرهنگی غالباً به منظور توسعه فرهنگی اتخاذ می‌شود. سیاست‌های توسعه‌ای به صورت عریان و واضح تبیین می‌شود. سازمان یونسکو به عنوان سازمانی که هدف آن توسعه فرهنگی است اهداف توسعه فرهنگی را اینگونه معرفی می‌کند.
۱- اتخاذ آن دسته از سیاست‌ها، برنامه‌ها و استراتژی‌های توسعه که جنبه‌های فرهنگی و هدف های فرهنگی و نیاز به آموزش نیروی انسانی را مدنظر قرار دهد و دولت‌مردان و مردم عادی را به اهمیت نقش فرهنگ واقف سازد.
۲- ایجاد تسهیلات برای شکوفا شدن استعداد‌های بیشترین تعداد ممکن از مردم، حفظ ارزش‌های معنوی، اجتماعی و انسانی که زندگی جوامع مختلف مبتنی بر آنها است و تشویق مشارکت همه مردم در زندگی فرهنگی (نجاتی حسینی و دیگران، ۱۳۷۹، ۶۷)

سیاست‌های کنترلی برای رسیدن به اهداف خود از عوامل محدودکننده مانند عدم دسترسی و یا تهدید به مجازات استفاده می‌کنند. در حکومت‌های ایدئولوژیک غالباً نوع دوم از سیاستگذاری فرهنگی استفاده می‌شود. اما این نکته را باید



آسیب شناسی سیاست‌های فرهنگی

رضا کاوند

دانشگاه‌ها در اول انقلاب و دوم اعتقاد به نقش مهم و اثرگذار آموزش در فرهنگ و اعتلای فرهنگی و نیاز به اسلامی کردن محتوای آموزشی.

در آن دوران با اینکه در سال‌های ابتدایی بعد از انقلاب قرار داشتیم، اما دغدغه اسلامی کردن محتواهای آموزشی و تولید علم براساس معیارهای دینی بسیار اهمیت فراوانی داشت. مهمترین سیاستگذاری‌های فرهنگی را شامل می‌شد.
با دانشگاه تنها به عنوان یک ابزار برای توسعه نگریسته نمی‌شد بلکه دانشگاه در جهت کمال انسانی و ارتقای فرهنگی دینی انگاشته می‌شد. علمان دینی و رهبران انقلاب در آن دوران به درستی مینا و اساس تغییر را درک کرده بودند و می‌دانستند که اگر قرار است تغییر فرهنگی صورت گیرد باید در ابتدا آن را در آموزش و تغییر مبانی علمی جست. از جمله مصوبه‌هایی که در همان سال‌های ابتدایی انقلاب مورد بررسی و تصویب قرار گرفت، مصوبه تغییر در مبانی علوم انسانی و بازنگرِی در رشته‌های علوم انسانی بود که شورای عالی انقلاب فرهنگی روزها و ساعات زیادی را برای تصویب آن گذاشت.

نکته دیگری نیز باید گفت و آن این است که به جز مسئله‌ای که عنوان شد، یکی دیگر از دلایلی که باعث شد شورای عالی انقلاب فرهنگی بیشترین مصوبه‌های خود را در زمینه آموزش قرار دهد تعریف و تلقی است که این شورا نسبت به فرهنگ داشته است. در این زمان تعریفی که از فرهنگ در ذهن بود تحت تأثیر دیدگاه‌های نخبه‌گرایی بود که فرهنگ را مترادف با فرهنگ متعالی و نخبه‌گرا تعریف می‌کردند.

از نقطه‌نظر این دیدگاه فرهنگ به معنی «بهترین گفته‌ها و شنیده‌ها» است (دومینیک استرنیاتی، ۱۳۸۰). به همین دلیل متون و هنر کلاسیک بهترین گفته‌ها و شنیده‌ها عنوان شده است. این نگاه که بین روشنفکران قرن هیجدهم و نوزدهم انگلستان بسیار به چشم می‌خورد برای فرهنگ عامه و مردم‌پسند جایگاهی قائل نبودند و به آن به عنوان یک آسیب اجتماعی

از ابتدای انقلاب تاکنون سیاستگذاری های فرهنگی ما دچار یک مشکل عظیم بود و آن کثرت در مراکز و موسسات تصمیم گیر است. البته شورای عالی انقلاب فرهنگی به تعبیر رهبر انقلاب به عنوان دار سیاستگذاری های فرهنگی باید شناخته می شد. اما این مسئله به واقع در عمل اتفاق نیفتاد

می‌نگریست. در این نوع نگاه آموزش تنها راه انتقال ارزش‌های فرهنگی متعالی و نخبه به سایر افراد است.

آسیب شناسی گفتمان مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی
سال ۱۳۷۵ سالی است که جمهوری اسلامی ایران دوران جنگ را سالها است پشت سر گذاشته و به ثبات نسبی رسیده است در این سال‌ها مردم ایران با پدیده‌های جدیدی مانند ماهواره، رایانه و فضای دیجیتال آشنا شده‌اند موج جهانی شده تحت تأثیر تکنولوژی اطلاعات و همچنین کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی و فرهنگی تحت تأثیر این موج دولت را با چالش‌های جدید آشنا کرده است در این سالها برای اولین بار از عباراتی مانند تهاجم فرهنگی و شیخون فرهنگی استفاده شده است. چیزی که در این دوران ذهن مسئولان را به خود مشغول کرده است تغییرات در سبک زندگی است. در این دوران خواستی یا ناخواسته فرهنگ تعریف وسیع‌تری پیدا می‌کند. تهاجم فرهنگی تنها به معنی تهاجم به دین و افکار دیگری همچون اسپانیایی، پرتغالی، فرانسوی، چینی و ژاپنی که قطعاً مخاطب بیشتری دارند، سرویس تلویزیونی ارائه‌نموده، اما برای کنترل افکار عمومی فارسی و عرب‌زبانان چنین سرمایه‌گذاری کرده و به آن اهتمام می‌ورزد!

متأسفانه این روزها برخی جوانان به شدت تحت تأثیر جنگ روانی بی.بی.سی و دیگر رسانه‌های معاند قرار گرفته‌اند و نوعی سردرگمی در تشخیص این جوانان میان دوست و دشمن مشاهده می‌شود.

بی.بی.سی تنها یک رسانه خبر رسانتی نیست، بلکه علناً بازاری مدیریت افکار عمومی دولت انگلستان می‌باشد. بودجه سرویس بی.بی.سی در داخل انگلستان از پرداخت آزامی سالیانه برای «مجوز تلویزیون» توسط شهروندان آن کشور تأمین می‌شود. اما بودجه بی.بی.سی فارسی که زیرمجموعه سرویس جهانی بی.بی.سی (BBC WORLD SERVICE) است، در ردیف بودجه مستقیم دستگاه‌های اطلاعاتی (زیر مجموعه بودجه وزارت امور خارجه انگلستان) می‌باشد.
«لرد ریث»، موسس بی.بی.سی در سال ۱۹۲۶ خطاب به اصحاب قدرت می‌گوید: «شما می‌توانید به ما اعتماد کنید زیرا می‌دانید که چندان بی‌طرف نیستیم!» مدیرعامل سرویس جهانی بی.بی.سی در زمان راه‌اندازی بی.بی.سی فارسی (نایجل چپمن)، در خصوص لزوم این شبکه می‌گوید: «ما باید در مورد نحوه مصرف و استفاده مردم از خبر واقع‌بین باشیم. ارائه ندادن خدمات تلویزیونی برای مخاطبان فارسی و عرب زبان نظیر بسته بودن دست ما در جنگ برای افکار عمومی می‌باشد». قابل توجه است که این رسانه به زبانهای رسانه‌ای است که دستور شروع عملیات آژاکس در کودتای سال۱۳۳۲

اسلامی نیست بلکه شاخص‌های تهاجم فرهنگی که در سال ۱۳۷۸در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد تهاجم فرهنگی این گونه تعریف شده است:

«تهاجم فرهنگی به مفهوم نفی هویت فرهنگی و ملی کشور مورد هجوم، برای برقراری سلطه فکری و فرهنگی از طریق تغییر باورها، رفتارها و روشها و آداب و رسوم زندگی فردی و اجتماعی آن ملت، منطبق با الگوی فرهنگ مهاجم خواهد بود (مصوبه سیاست‌های مقابله با تهاجم فرهنگی، تاریخ ۲۴/ ۱۲/۷۸)»

همه این عوامل باعث شد تا سیاستگذاران فرهنگی خطر گسترش و نفوذ فرهنگ دیگری را احساس کنند. این نفوذ و گسترش در سبک و شیوه زندگی عامه مردم بسیار ملموس است و به همین دلیل در این دوران نگاه جدی به فرهنگ عامه می‌شود و این دغدغه که فرهنگ عامه به دلیل سطحی بودن آن برای فرهنگ متعالی خطرساز است، جایی ندارد و سعی بر حفظ



فرهنگ عامه و جلوگیری از نفوذ فرهنگ مهاجم است. فرهنگی که به دلایل جذابیت‌های ظاهری آن کارکرد اصلیش یکسان‌سازی و استانداردسازی رفتارها و سبک‌های زندگی است. در این دوران است که مفهوم تهاجم فرهنگی غرب وارد ادبیات سیاسی ما می‌شود و بیش از هر چیز منظور آن حوزه فرهنگ عامه است.

با اینکه مهم تلقی شدن فرهنگ عامه و سبک زندگی در تعاریف و سیاستگذاری‌های فرهنگی اتفاق خجسته‌ای بود اما این باعث شد تا سیاستگذاری‌های فرهنگی ما به مبانی علمی و معرفتی و اهداف گفتمان آموزش محور کم توجه بشوند ما در این دوران با اینکه سال‌های زیادی از تصویب مصوبه تغییر در مبانی علوم انسانی و یا حتی بحث اسلامی شدن دانشگاه‌ها گذشته بود اما اقدام قابل توجهی صورت نگرفت.

از طرفی ما در این دوران در سیاستگذاری‌های فرهنگی مان حالت تدافعی را برگزیده‌ایم. این پیش‌فرض وجود دارد که تهاجمی صورت گرفته است و در برابر آن باید دفاع کرد. این نوع دفاع بیشتر خود را در سیاستگذاری‌هایی که مبتنی بر عدم دسترسی به منابع تولید محتوای فرهنگ غربی (مانند ماهواره) (۱) نشان می‌دهد و در این زمان ما به تولید محتوا در جهت اشاعه فرهنگ ملی و دینی خود قدم مهمی برداشتیم. با اینکه سیاستگذاری‌های فرهنگی ما در این دوران سعی بر برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی داشت و اصول سیاست فرهنگی کشور به خوبی آن را نشان داد اما در وادی عمل تنها جلوگیری از فرهنگ مهاجم با قوانین محدودکننده دسترسی خود را نشان می‌دهد.

البته به هر حال ما در این دوران به تازگی با مفهوم تهاجم فرهنگی به شکل جدید آن مواجه شده بودیم و هنوز طرح مسئله درستی از آن وجود نداشت. البته دهه هفتاد یکی از فعال‌ترین دوره‌های سیاستگذاری فرهنگی ما بود و مهمترین مصوبه‌ها در این دوران تصویب شد.

با همه اینها از ابتدای انقلاب تاکنون سیاستگذاری‌های فرهنگی ما دچار یک مشکل عظیم بود و آن کثرت در مراکز و موسسات تصمیم‌گیر است. البته شورای عالی انقلاب فرهنگی به تعبیر رهبر انقلاب به عنوان سیاست‌سکان‌دار سیاستگذاری‌های فرهنگی باید شناخته می‌شد. اما این مسئله

علیه دولت دکتر مصدق را با اعلام رمز عملیات در شبکه رادیویی فارسی خود به اغتشاشگران و دست‌اندرکاران کودتا ابلاغ کرد. محمدرضاشاه تنها پس از شنیدن این پیام از رادیوی بی.بی.سی فرمان عزل مصدق و نصب زاهدی به نخست‌وزیری را امضاکرد!

به یاد می‌آورم حدود سه سال پیش برنامه چالشی (BBC HardTalk) درخواست مصاحبه‌ای با آیت‌الله هادی تهرانی ارائه داد. آن زمان ایشان جهت ایراد سخنرانی در چند گروه‌مبای فرهنگی و علمی به انگلستان دعوت شده بودند. تهیه‌کننده این برنامه بی.بی.سی طی جلسه‌ای با اینجناب (به عنوان مسئول هماهنگی برنامه از طرف آیت‌الله هادی)، اینجناب طراخی‌شد و حدود موضوعاتی که قرار بود در برنامه بحث شود را ارائه داد که روال متداول این مصاحبه‌ها می‌باشد. اما با آغاز برنامه و اجرای آن مسیر دیگری طی شد و شاهد آن بودیم که موضوع و سوالات مطروحه با آنچه به ما ارائه داده شد، بسیار متفاوت بود!
این حرکت غیر اخلاقی، غافلگیری و جنگ روانی علیه ما را دنبال می‌کردند، تا احتمال پیروزی خود را در آن میدان افزایش دهند.

در واقع جنگ ۲۲ روزه و هجوم رژیم صهیونیستی به مردم بی دفاع غزه، بی.بی.بی.سی به شدت به خبرنگاری جانبدارانه به نفع رژیم اشغالگر قدس می‌پرداخت که مردم و حتی برخی نمایندگان مجلس انگلستان (نمایندگان حزب مخالف دولت) اعتراضات شدیداللحنی به بی.بی.سی داشتند. روزنامه نیویورک‌تایمز در این مورد نوشت: «در طول ۸۰ سال گذشته که بی.بی.سی مخاطبان زیادی در داخل و خارج انگلیس داشته است، به ندرت روزهای تهاجم اسرائیل به غزه مورد

دوشنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۸ – شماره ۴۰۷ ♦

به واقع در عمل اتفاق نیفتاد. سازمان صدا و سیما، وزارت ارشاد، بسیج، سازمان تبلیغات، نیروی انتظامی و خیلی از موسسات و ادارات دیگر به نحوی در امور فرهنگی تأثیرگذار بودند و هستند اما این سوال همیشه وجود داشته است که عملکرد این سازمان‌ها تا چه اندازه در راستای سیاستگذاری‌های ترسیم شده توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی است. این در حالی است که انجام رفتارهای گاه متناقض توسط این سازمان‌ها باعث تأثیرات مخربی در نحوه اداره امور فرهنگی جامعه می‌شود.

در سالهای بعدی مسئولان نظام به این نتیجه رسیدند که سیاستگذاری‌های فرهنگی در جامعه آن گونه که باید و شاید انتظارات را برآورده نکرده است و به همین دلیل از مهندسی فرهنگی سخن به میان آمد. همانگونه که گفته شد نگرش واحدی درباره مهندسی فرهنگی وجود ندارد و شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز با اینکه تلاش‌های گوناگونی در این زمینه کرده است اما به درستی هنوز افق و چشم‌انداز مهندسی فرهنگی مشخص نشده است. اما این نکته قابل چشم‌پوشی نیست که در مهندسی فرهنگی دولت سعی دارد تا به صورت گسترده‌تر و تأثیرگذارتری وارد بحث مدیریت و سیاستگذاری فرهنگی شود.

در این رابطه این سوال اساسی وجود دارد که محدوده ورود دولت در امور فرهنگی تا چه اندازه است؟ آیا مهندسی فرهنگی می‌تواند چاره مناسبی برای مشکلات فرهنگی ما باشد.

در پاسخ به این سوال باید گفت که مهندسی فرهنگی اگر در بعد سازمانی آن به انسجام تصمیم‌گیری و واحد در امور فرهنگی شود اتفاق سیاستگذاری فرهنگی بینجامد و باعث نوعی تقویت سیاستگذاری خجسته‌ای است. در بعد مدیریت فرهنگی نیز اگر مهندسی فرهنگی به توسعه و تقویت فرهنگی بیاچماید و باعث نوعی تقویت فرهنگ و هویت ملی و دینی شود بسیار تصمیم به جایی است. اما باید این را مدنظر داشت که فرهنگ‌سازی و تغییر فرهنگی یک فرآیند است، فرآیندی که در آن مهمترین عناصر تأثیرگذار مردم و جامعه هستند و تنها نقش دولت می‌تواند در راستای سرعت بخشیدن و تقویت این فرآیند باشد. دولت نمی‌تواند به صورت عریان وارد این فرآیند شود و بگوید فرهنگ باید چگونه باشد. زیرا فرآیند فرهنگ‌پذیری و ساخت فرهنگ، دستوری و بخشنامه‌ای نیست بلکه فرهنگ در اعماق وجود انسان‌ها و تحت شرایط مختلف اجتماعی، سیاسی و تاریخی ساخته می‌شود. در پایان باید گفت که سیاستگذاری فرهنگی در ایران تاکنون بسیار عریان انجام شده است و این عریان‌بودگی باعث خواهد شد که در لایه‌های زیرین و اصلی ساخت فرهنگ که مردم و علایق و خواسته‌های آنان است نوعی مقاومت صورت گیرد. فرآیند فرهنگ‌پذیری همواره تحت تأثیر زمینه‌های تاریخی و هویتی افراد و جامعه است و مردم با توجه به شرایط اعتقادی و هویتی که دارند فرهنگ یا رفتار جدیدی را می‌پذیرند و بزرگترین

اشتباهی که در فرآیند فرهنگ‌سازی می‌توان انجام داد حضور مستقیم و عریان حاکمیت در این فرآیند است. همانطور که گفته شد مولود این دکالت، مقاومت آگاهانه و غیرآگاهانه مردم در برابر فرهنگ دستوری و گاه، انتحراف در فرآیند فرهنگ‌سازی است. مهندسی فرهنگی اگر به معنی تبعیه ساز و کاری برای سر و سامان دادن مدیریت فرهنگی باشد بسیار خوب است اما اگر با هدف کنترل فرهنگی صورت گیرد خطرات جبران‌ناپذیری بر فرهنگ عمومی جامعه خواهد گذاشت. براساس مطالعات انجام شده از جمله مطالعات استوارت هال (۱۳۸۲) و فیسک (۱۹۹۴) مردم هنگامی که پیامی از منبعی می‌شنوند و یا به زبان دیگر هنگامی که فرهنگ یا سبک زندگی به آنها ارائه می‌شود نخست آن را با زمینه‌های شخصیتی، اعتقادی و هویتی خود می‌سنجند و در صورت همشینی و داشتن سخنی با این زمینه‌ها فرهنگی و هویتی، آن را می‌پذیرند. به معنی دیگر افراد در گرفتن فرهنگ دیگری به صورت فعالانه عمل می‌کنند و فرهنگی را می‌پذیند که تعارضی با زمینه‌های هویتی آنها نداشته باشد. این گزینش‌گری فعالانه باعث می‌شود که به نوعی افراد هنگام قبول فرهنگ خاصی آن را با زمینه‌های هویتی خود سازگار کنند. این به این معنی است که از طرفی با توجه به زمینه‌های فرهنگی و هویتی دینی مردم ایران نباید نگرانی زیادی برای قبول فرهنگ دیگری و از یاد بردن فرهنگ و هویت خود داشت و از طرفی سیاستگذاران فرهنگی باید به جای

سعی در کنترل فرهنگی و جلوگیری از دسترسی افراد به منابع فرهنگ غربی، سعی بر تقویت و تثبیت زمینه‌های هویتی و فرهنگی مردم ایران کنند تا افراد هنگام گزینش پیام‌های فرهنگی با قدرت بیشتری بر فرهنگ دیگری مواجه شوند و فعالانه دست به گزینش در فرآیند فرهنگ‌سازی بزنند.

خشم مردم قرار گرفته که حاصل تصمیم این شبکه خبری در امتناع از پخش برنامه درخواست امدادگران از مردم جهت کمک به مردم غزه می‌باشد». دان فاستر، یکی از نمایندگان مجلس عوام انگلیس از حزب لیبرال دمکرات نیز اقدام بی.بی.سی را شرم‌آور توصیف کرد. همچنین جان ستامو، یکی از رهبران کلیسای انگلیکن انگلیس بی.بی.سی را به جانبداری از رژیم صهیونیستی و زیر پا گذاشتن اصل بی‌طرفی رسانه‌ها متهم کرد. همزمان بی.بی.سی خبرهای متعددی منتشر می‌ترد ته ما مهم به خبرنگاری جانبدارانه علیه اسرائیل هستیم! مشارکت ۸۵ درصدی در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری پیروزی گزرنفی برای ملت آگاه ایران بود و می‌توانست افق‌های جدیدی از اقتدار در منطقه و دنیا فرار روی ما بگشاید. چنین دستاورد بزرگی قابلیت آن را داشت که در مذاکرات هسته‌ای، مجامع بین‌المللی، مناسبات دیپلماتیک، روشنگری برای افکار عمومی دنیا و حتی در صحنه‌های علمی و آکادمیک، برگ برنده‌ای برای ملت شریف ایران باشد. ادعاهای مهم تقلب که تا به حال با هیچ ادله مصدق‌ای مستدل اثبات نشده است، اتفاقات متعاقب آن، این فرصت‌های طلایی ملت ایران را مخدوش کرد و هیزی‌شد در آتش جنگ روانی رسانه‌هایی همچون بی.بی.سی که چنین سوژه برای خبرسازی و رسیدن به اهدافشان را فقط در خواب می‌دیدند.جا دارد کلام گوهریار امام راحل (ره) را به یاد آوریم که فرمودند هر وقت دیدید دشمنان اسلام از مواضع و عملکرد شما حمایت می‌کنند در کار خود شک کنید.

^[1] **بیشتر سابق ائجمن های اسلامی دانشجویان انگلستان